

## آشنایی زدایی در نامه‌های برگزیده نهج البلاغه (مطالعه موردی: تقدیم و تأخیر)

علی خضری<sup>۱</sup>  
عباس محدثی نژاد<sup>۲</sup>

### چکیده

ناقدان، آشنایی زدایی را به عنوان دستاورد مکتب فرمالیسم روسی، یکی از ترندهایی به شمار می‌آورند که سبب می‌شود کلام هنری از کلام غیرهنری متمایز گردد. این تکنیک ادبی با اشکال مختلف در کلام ظاهر می‌شود. یکی از مهم‌ترین شگردهای آشنایی زدایی را می‌توان در پدیده تقدیم و تأخیر دید که از طریق تغییر در ساختار اصلی جمله و جابه‌جایی عامدانه واژه‌ها حاصل می‌گردد. نامه‌های حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه یکی از زیباترین متونی است که از ترند تقدیم و تأخیر بسیار بهره گرفته است و می‌توان در چهارچوب آشنایی زدایی به بررسی و تحلیل آن پرداخت.

این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی، تلاش دارد انواع مختلف تقدیم و تأخیرهایی را که در نامه‌های برگزیده نهج البلاغه به کار رفته است، بررسی نماید و تأثیری را که این پدیده بلاغی در معنا ایجاد نموده است مورد تحلیل قرار دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که امام علی علیه السلام با جابه‌جایی هدفمندانه جایگاه واژه‌ها و بهره‌گیری از تکنیک زبانی تقدیم و تأخیر و به روش آشنایی زدایی، هم کلام خویش را به شکلی گویاتر و معنادارتر برای مخاطب به تصویر کشیده و هم با رعایت حسن نظم، مطالب مورد نظر را بر اساس ریتم خاص و نظم آهنگی معین که مخاطب را مسحور شیوه بیان خویش ساخته، ادا نموده است.

**واژگان کلیدی:** نهج البلاغه، نامه‌های برگزیده، فرمالیسم، آشنایی زدایی، تقدیم و تأخیر.

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر، نویسنده مسئول [alikhhezri84@yahoo.com](mailto:alikhhezri84@yahoo.com)

۲- دانش‌آموخته زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر [mohadasi53@gmail.com](mailto:mohadasi53@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۹

## مقدمه

فرمالیسم روسی یکی از مکتب‌های نقد ادبی در زمینه پژوهش ادبی است که در سه دهه نخست قرن بیستم به وجود آمد. صورت‌گرایی یا فرمالیسم روسی در تقابل با رویکردهای مسلط مطالعه ادبیات که آن را از زاویه دید رشته‌هایی چون تاریخ، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بررسی می‌کردند، تأکید خود را بر مشخصه‌های تمایزدهنده ادبیات گذاشت. صورت‌گرایی روسی در نقادی، تحلیل متن ادبی را محور پژوهش‌های خود قرار داد و بر اهمیت اساسی فرم تأکید گذاشت و در راستای کشف قوانین درونی زبان و ادبیات کوشش کرد. (مکاریک، ۱۳۸۳: ۱۹۸) آشنایی‌زدایی<sup>۱</sup> به عنوان یکی از مفاهیم دستاوردهای مکتب فرمالیسم روسی عبارت است از «استفاده مبتکرانه از واژگان، ترکیب‌های ساختاری و تصاویر زبان به صورتی غیر از استفاده معمول و مرسوم به طوری که این کاربرد منجر به نوعی نوآوری، ابتکار و قدرت جذبی منحصر به فرد شود.» (ویس، ۱۳۹۴: ۱)، یعنی آنچه که آشنا و عادی است با ترفندهایی ادبی و به شیوه‌ای متفاوت نسبت به گذشته ارایه شود، به گونه‌ای که این شیوه بیان با عادت‌های زبانی مألوف و عادی مخالفت کند. بر این اساس آشنایی‌زدایی را می‌توان حرکتی دانست که بر خلاف عادات همیشگی زبان صورت گرفته است تا از یکنواختی متن جلوگیری کند و در مقابل، زمینه رشد و تکامل آن را فراهم آورد.

اصولاً «آشنایی‌زدایی شامل تمهیدات، شگردها و فنونی است که زبان شعر را برای مخاطب بیگانه می‌سازد و با عادت‌های زبانی مخالفت می‌کند.» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۰۷)؛ لذا زمانی می‌توان از آشنایی‌زدایی سخن گفت که از قبل یک سلسله از اصول و قواعد اولیه را به عنوان ملاک و معیار در اختیار داشته باشیم و متون را نسبت به آن زبان معیار، مقایسه نماییم. حال اگر در نوشتار یا گفتاری زبان از آن اصول مألوف و قواعد اصلی خارج شده باشد، می‌توان آن را در حوزه آشنایی‌زدایی جای داد.

به همین دلیل آشنایی‌زدایی دارای انواعی گوناگون است و از بین گونه‌های مختلف هنجارگریزی، مهم‌ترین مبحثی که در حوزه آشنایی‌زدایی جای می‌گیرد مبحث هنجارگریزی نحوی است که با جابه‌جا کردن عناصر سازنده جمله در کلام نمود می‌یابد. «در این حالت ساختار جمله دستخوش تغییر می‌شود و با جابه‌جایی ارکان جمله و چینش غیر معمول واژه‌ها نوعی پیچیدگی در کلام ایجاد می‌شود» (مختاری و شانقی، ۱۳۹۵: ۶۴).

نهج البلاغه، کتابی با شهرتی جهانی است که سید رضی آن را از مجموعه بخش‌هایی از سخنان گهربار امام علی علیه السلام گردآوری کرده است. قسمت قابل توجهی از این کتاب ارزشمند به نامه‌های حضرت اختصاص یافته است. این نامه‌ها با وجود آن که دارای موضوعات متنوع و مخاطبین متعددی است، اما ویژگی مشترک همه آنها این است که در نهایت زیبایی و با بهره‌مندی از شگردهای گوناگون بلاغی نگاشته شده است. امام علیه السلام با

## 1. Familiarization

این که در همه این نامه‌ها درباره معنویات سخن گفته ولی در همین حال، عالی‌ترین نمونه بلاغت را از خود به یادگار گذاشته است.

همین لطافت و ظرافت موجود در نامه‌های امام علی علیه السلام، سبب شده است که برای ارتباط بهتر با کلام آن حضرت و درک بهتر محتوای آن‌ها نیاز باشد آن را در قالب جدیدترین مکتب ادبی معاصر بررسی و تجزیه و تحلیل نمود؛ لذا هدف از این تحقیق این است که برای بهره‌مندی هر چه بیش‌تر از این نامه‌ها، از پدیده تقدیم و تأخیر به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های مهم آشنایی‌زدایی کمک گیرد و نامه‌های نهج‌البلاغه را از این جنبه مورد واکاوی قرار دهد. شایان ذکر است در بازگردان نامه‌ها از ترجمه محمد دشتی استفاده شده است.

## ۱- ادبیات نظری پژوهش

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

کتاب ارزشمند نهج‌البلاغه از همان ابتدای گردآوری‌اش مورد توجه جدی ناقدان و ادیبان بوده و تاکنون پژوهش‌هایی ارزشمند درباره زیبایی‌های ادبی موجود در آن انجام گرفته است که از جدیدترین این پژوهش‌ها می‌توان به این موارد اشاره نمود.

۱- علیرضا روستایی، ساجد زارع و حمید احمدیان، «تحلیل خطبه "فتنه" نهج‌البلاغه بر اساس مبانی نقد فرمالیسم»، فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، دانشگاه همدان، ۱۳۹۷، دوره ۶، شماره ۲۱، صص ۳۹-۵۶. نویسندگان در این مقاله به موضوع قاعده‌افزایی پرداخته و شگردهای زبانی به‌کار رفته در خطبه مذکور را در سه سطح واژگانی، آوایی و نحوی مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند.

۲- صلاح‌الدین عبدی و مهتاب کیانی، «سبک‌شناسی لایه نحوی- بلاغی نامه سی و یک نهج‌البلاغه (بررسی موردی انواع همپایگی و روابط معنایی)»، پژوهشنامه نهج‌البلاغه ۱۳۹۶، دوره ۵، شماره ۱۹، صص ۶۱-۸۵. نویسندگان در این مقاله به بررسی سه نوع همپایگی ترکیبی، موسیقایی و بلاغی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که این سه نوع همپایگی علاوه بر این که در زیبایی کلام تأثیری زیاد دارد، در ایجاد طراوت در فضای نامه و اثرگذاری بر مخاطب نیز نقشی به‌سزا ایفا می‌نماید.

۳- مرضیه داودی مقدم، «کارکرد بلاغی آرایش واژگانی در خطبه‌های نهج‌البلاغه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور کرمانشاه، ۱۳۹۵. پژوهشگر در این تحقیق، به بررسی کارکرد بلاغی آرایش واژگانی خطبه‌های نهج‌البلاغه تحت دو عنوان اصلی تقدیم یا پیش‌آیی و تأخیر یا پس‌آیی پرداخته و از جمله نتایجی که در پایان نامه مذکور به آن رسیده این است که امام علی علیه السلام بنا به دلایلی همه عناصر جمله را برای برجسته‌سازی و تأکید در آغاز جمله قرار می‌دهد. در حالی که عناصر پس‌آیی یا تأخیر را اغلب با هدف تسهیل در پردازش، رفع ابهام، خلق ریتم و جز آن در انتهای جمله قرار داده و مؤخر ساخته است.

جستار حاضر با رویکردی مستقل به دو مورد از موارد پدیده برجسته سازی که یکی از زیرمجموعه‌های مکتب فرمالیسم (یعنی نمونه‌هایی خاص از تقدیم و تأخیر) به شمار می‌رود، پرداخته است.

### ۱-۲. پرسش‌های پژوهش

- ۱- امام علی علیه السلام با کمک کدام یک از ترفندهای حاصل از پدیده تقدیم و تأخیر توانسته است در نامه‌نگاری‌های خویش به حوزه آشنایی زدایی ورود کند؟
- ۲- آشنایی زدایی ناشی از تقدیم و تأخیر چه تأثیری بر درک بهتر محتوای نامه‌های برگزیده و القای معانی داشته است؟

### ۱-۳. فرضیه‌های پژوهش

- ۱- به نظر می‌رسد امام علی علیه السلام از انواع مختلف تقدیم و تأخیر هم‌چون تقدیم خبر بر مبتدا، تقدیم خبر نواسخ بر اسم آن‌ها، تقدیم جار و مجرور بر عاملش و نیز تقدیم مفعول به بر فعل و فاعل بهره گرفته است.
- ۲- چنین متبادر می‌شود همه تقدیم و تأخیرهای صورت گرفته در کلام امام علی علیه السلام، هدفمندانه صورت گرفته و اثرگذاری سخن بر مخاطب را افزایش داده است.

### ۱-۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

نگارندگان این مقاله با بررسی‌های انجام گرفته به این نتیجه رسیده‌اند که نامه‌های پرمحتوای نهج البلاغه تاکنون تحت عنوان "آشنایی زدایی" مورد کنکاش و تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است و همین امر به خوبی بیانگر اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر می‌باشد؛ لذا تلاش شده این بخش از کلام دل‌نشین امام علی علیه السلام در حوزه آشنایی زدایی و زیرمجموعه مهمش که موضوع تقدیم و تأخیر می‌باشد، بررسی گردد و در حد توان به فلسفه و علت این نوع از آرایش واژگانی در نامه‌های برگزیده حضرت پرداخته شود.

### ۱-۵. روش پژوهش

این جستار با روش توصیفی-تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی نخست نامه‌هایی را از نهج البلاغه امام علی علیه السلام برگزیده سپس با رویکرد به پدیده برجسته سازی که از زیرمجموعه‌های مکتب فرمالیسم روسی به شمار می‌رود، نمونه‌هایی خاص از این پدیده، یعنی تقدیم و تأخیر را در این نامه‌ها بررسی و تحلیل نموده است.

### ۲. تقدیم و تأخیر در نامه‌های برگزیده نهج البلاغه

پدیده تقدیم و تأخیر یکی از بارزترین و مهم‌ترین روش‌های هنجارگریزی نحوی به شمار می‌آید که به دلیل ایجاد تغییر در فرم سخن، بسیار مورد اعتنای مکتب فرمالیسم می‌باشد. تقدیم و تأخیر «دارای فواید بسیار و

محاسن بی‌شمار است... شعری را می‌بینی که شنیدنش برایت دلنشین و زیبا است، نگاه می‌کنی و متوجه می‌شوی دلیلی که باعث شده آن شعر لطیف و دل‌پسند باشد این است که چیزی در آن مقدم شده و واژه‌ای از جایی به جای دیگری منتقل شده است.» (جرجانی، ۲۰۰۴: ۱۰۶) البته تقدیم و تأخیر هرچند زیبا و دل‌انگیز باشد در حوزه آشنایی‌زدایی جای نمی‌گیرد مگر این که ترتیب عادی عناصر تشکیل دهنده جمله از حالت آشنا و مألوف خویش خارج گشته و ساختمان اولیه جمله جابه‌جا شده باشد.

نحویان عرب برای جمله‌سازی اصولی را در نظر گرفته‌اند. برای نمونه در توضیح مبتدا گفته شده: «اسمی است که سخن با آن آغاز می‌شود» (قطوس، ۲۰۰۰: ۳۵). پس حالت اولیه مبتدا این است که مقدم باشد و چنین تقدیمی نیز آشنایی‌زدایی به شمار نمی‌آید. حال اگر در جمله‌ای از این اصل اولیه عدول شود و خبر مقدم گردد، این تقدیم در حوزه آشنایی‌زدایی قرار می‌گیرد؛ چرا که در این حالت، عناصر اصلی تشکیل دهنده جمله جابه‌جا شده است. تقدیم و تأخیرهایی که در بافت کلام صورت می‌گیرد صرفاً یک دگرگونی ظاهری در ساختار آن و ترتیب واژگان جمله نیست، بلکه در ورای هر تقدیم و تأخیر «ظرافتی است که اگر واژه‌ها به جای اصلی خودشان برگردند، این لطافت و ظرافت معنایی از بین خواهد رفت» (شهبازی و امیدعلی، ۱۳۹۶: ۵).

امام علی علیه السلام از این اسلوب ادبی که در حوزه علم معانی قرار دارد به شکل‌هایی مختلف در نامه‌های نهج‌البلاغه بهره گرفته است و همه این تقدیم و تأخیرها نیز بنا به اهداف بلاغی خاص به کار گرفته شده‌اند، از جمله تقدیم و تأخیرهایی که در حوزه آشنایی‌زدایی جای می‌گیرند و حضرت علی علیه السلام هم از آن‌ها بهره گرفته است. می‌توان به تغییر در ارکان اصلی جملات اسمیه و فعلیه و متعلقات آن اشاره کرد.

## ۲-۱. تقدیم خبر بر مبتدا

از نظر نحویان جمله اسمیه دارای دو رکن اصلی و اساسی به نام مبتدا و خبر است. حالت عادی جمله‌های اسمیه این است که «مبتدا بر خبر مقدم شود؛ زیرا مبتدا محکوم‌علیه است و محکوم‌علیه باید بر محکوم‌به مقدم گردد» (ابی‌الفداء، ۱۴۲۶ق: ۷۵) و خبر نیز بعد از آن ذکر گردد. بدیهی است چنین تقدیم و تأخیری از مصادیق آشنایی‌زدایی به شمار نمی‌آید؛ چرا که طبق قوانین نحوی عمل شده است، اما گاهی و جوباً و گاهی نیز جوازاً از این اصل اولیه عدول می‌شود و ساختار اولیه جملات اسمیه تغییر می‌کند. حالات و وجوب تقدیم خبر بر مبتدا عبارت است از: «۱- زمانی که مبتدا نکره و خبر شبه جمله باشد؛ ۲- زمانی که خبر از الفاظ صدارت طلب باشد؛ ۳- وقتی که مبتدا دارای ضمیری باشد که به جزئی از خبر برگردد» (فیاض، ۱۴۲۸ق: ۱/۹۴). گرچه تقدیم خبر از مصادیق عدول از قواعد نحوی به شمار می‌آید ولی چنین مواردی در حوزه آشنایی‌زدایی جای نمی‌گیرد؛ زیرا گوینده یا نویسنده ناچار است فقط به همین روش کلام خود را ادا نماید و چنانچه خبر را مقدم ندارد نه تنها سخنش فاقد فصاحت و زیبایی می‌باشد، بلکه کلامی معیوب از وی صادر شده است.

حال اگر ادیبی در غیر موارد مذکور، خبر را بر مبتدا مقدم بدارد به شیوه آشنایی زدایی عمل نموده است؛ زیرا در حالی که می‌توانسته بر طبق اصول نحوی عمل کند، شیوه‌ای بر خلاف آن در پیش گرفته و فرم و ترکیب کلام را دگرگون ساخته است. تقدیم و تأخیری که در این حالت صورت می‌گیرد نیز بنا به اغراض بلاغی انجام شده و جنبه زیبایی‌شناسانه دارد و از جمله دلایل آن می‌توان به مواردی هم‌چون تخصیص، افتخار، خوش‌بینی، بدبینی، آگاه‌ساختن و حصر خبر اشاره کرد (سامرائی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۰/۱-۱۵۵).

حضرت علی علیه السلام در نامه‌های خویش - که در این جایگاه به موارد برگزیده آن اشاره می‌گردد- از این شیوه آشنایی زدایی بسیار بهره گرفته است. برای نمونه در بخشی از نامه طولانی خویش به فرزند بزرگش امام حسن مجتبی علیه السلام که به عنوان وصیت‌نامه به رشته تحریر درآمده است، می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أذنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكْفَلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ» (نامه/ ۳۱). «آگاه باش، آن (خدایی) که گنج‌های آسمان‌ها و زمین در دست او است به تو اجازه دعا کردن داده و اجابت آن را ضمانت نموده است».

امام علیه السلام در فراز مذکور از نامه خویش از جمله اسمیه "بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" به عنوان صله موصول استفاده کرده که با خبر مقدم شروع شده است. گرچه بر اساس قوانین نحوی می‌توان جمله "خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِيَدِهِ" را به عنوان صله قرار داد ولی حضرت با جابه‌جایی ارکان اصلی جمله از گزینه تقدیم خبر بهره گرفته تا معنا و محتوای مورد نظر خویش را رساتر و زیباتر به مخاطب منتقل نماید. از آن‌جا که نویسنده می‌خواهد مخاطب نامه را به دعا کردن دعوت کند، می‌توان ایده اختصاص را به عنوان مهم‌ترین هدف از تقدیم خبر ذکر کرد. اگر هدف از تقدیم خبر را اختصاص بدانیم جمله این‌گونه معنا می‌شود: آن کسی که کلید گنجینه‌های آسمان و زمین تنها و تنها به دست او است، تو را به دعا کردن فرا خوانده است. بدیهی است چنین معنایی باعث می‌شود مخاطب از دیگران قطع امید نماید و تمام امیدش به کسی باشد که تمامی گنج‌ها فقط در اختیار او قرار دارد. از طرف دیگر می‌توان هدفی دیگر را نیز برای این تقدیم در نظر گرفت و آن هم تشویق مخاطب به دعا کردن است؛ یعنی حضرت برای جلب توجه مخاطب به درخواست از درگاه الهی، در ابتدا خدا را به گونه‌ای معرفی می‌کند که انسان هرچه بیشتر به دعا تشویق گردد.

یکی دیگر از شواهد تقدیم خبر، از نامه‌ای انتخاب شده که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جواب یکی از نامه‌های معاویه نوشته است. از آن‌جا که معاویه در بخشی از نامه‌اش، امام علیه السلام را تهدید به جنگ کرده بود، حضرت نیز در پاسخ به این تهدیدات او در قالب عباراتی با لحن شدید می‌فرماید: «وَذَكَرْتَ أَنَّكَ زَائِرِي فِي جَمْعِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ... فَإِنَّ كَانَ فِيكَ عَجَلٌ فَاسْتَرْفِهِ... وَعِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي أَعْصَمْتُهُ بِجَدِّكَ وَخَالِكَ وَأَخِيكَ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ» (نامه/ ۶۴). «و گفته‌ای که با لشگری از مهاجرین و انصار به جنگ من خواهی آمد، ... اگر به جنگ با من عجله داری آسوده باش (صبر کن).... شمشیری که به وسیله آن جد و دایی و برادرت را کشته‌ام پیش من است».

حضرت در این بخش از نامه در پاسخ به تهدیدات توخالی معاویه، تهدید به مثل می‌کند و برای این‌که هرچه اثرگذارتر شجاعت خود را به معاویه یادآوری نماید از عبارت «وَعِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي أَعْضَضْتُهُ بِجَدِّكَ وَخَالِكَ وَأَخِيكَ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ» بهره گرفته است. امام علیه السلام در حالی که می‌توانست بر اساس اصول علم نحو مبتدای معرفه را در آغاز جمله قرار دهد از این اصل عادی ساختار جمله عدول کرده و بر اساس ایدهٔ آشنایی‌زدایی به منظور تهدید و ترساندن مخاطب، خبر را مقدم داشته است.

امام علیه السلام برای این‌که به معاویه بفهماند از جنگ با وی هراسی ندارد به یادش می‌آورد که «وی قاتل جد معاویه، عتبه و دایی اش ولید بن عتبه و برادرش حنظله بن ابوسفیان بوده است» (بحرانی، بی تا: ۲۱۰/۵). سپس تأکید می‌کند که همان شمشیر با من است، ولی با تقدیمی که انجام می‌دهد بار اصلی معنای جمله را بر این امر قرار می‌دهد که مهم است که آن شمشیر در دست من است. بدیهی است آن‌چه که مقدم می‌شود از سایر اجزای جمله اهمیتی فزون‌تر دارد. اگر جمله با واژهٔ شمشیر شروع می‌شد به این معنی بود که حضرت می‌خواهد بیش‌تر به شمشیر اهمیت دهد و با ذکر شمشیر، مخاطب را از جنگ با خویش برحذر دارد، حال آن‌که امام علیه السلام با این تقدیم معناداری که انجام می‌دهد، معاویه را بیش‌تر از خودش می‌ترساند تا از شمشیری که در دست دارد.

سومین شاهدهی که برای تقدیم خبر به آن استناد می‌شود، مربوط به بخشی از نامهٔ اخلاقی امام علیه السلام به سلمان فارسی است که در آن وی را از دنیاپرستی برحذر داشته است. حضرت در ابتدای این نامه کوتاه فرموده: «فَإِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا قَاتِلٌ سَمُّهَا فَأَعْرِضْ عَمَّا يُعْجِبُكَ فِيهَا لِقَلَّةِ مَا يَصْحَبُكَ مِنْهَا وَصَنَعُ عَنكَ هُمُومَهَا لِمَا أَبْقَيْتَ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَتَصَرُّفِ حَالَاتِهَا» (نامه/۶۸). «دنیا همچون مار است. چون به آن دست بمالی نرم و لطیف بوده ولی زهرش کشنده است. پس از آن‌چه که در دنیا تو را خوشایند است دوری کن؛ چرا که از کالایش اندکی همراه تو می‌ماند. اندوهش را از خود دور ساز، زیرا به دگرگونی‌اش یقین داری».

حضرت علی علیه السلام در عبارت مذکور برای این‌که خطرناکی دنیا را برای مخاطب به تصویر بکشد آن را به ماری خوش خط و خال تشبیه کرده و در ادامه، دو جملهٔ اسمیه را به عنوان وجه شباهت دنیا و مار ذکر نموده است. نخست این‌که در ظاهر پوستی نرم و لطیف وجود دارد، دوم آن‌که در باطنش سمی کشنده پنهان شده است. این تصویرسازی هرچند زیبا و اثرگذار است، اما نکتهٔ ظریف دیگری نیز در آن وجود دارد که اثرگذاری آن را بسیار بیش‌تر نموده و آن‌هم در تقدیم و تأخیری نهفته می‌باشد که حضرت در ساختار جمله ایجاد کرده است.

فراز مذکور از نامهٔ امام علیه السلام، یعنی عبارات «لَيِّنٌ مَسُّهَا قَاتِلٌ سَمُّهَا»، بر اساس اصول علم نحو از دو جملهٔ اسمیه تشکیل شده که در جملهٔ اول، «مَسُّهَا» مبتدا و «لَيِّنٌ» خبر مقدم است و در جملهٔ دوم نیز «سَمُّهَا» مبتدا و «قَاتِلٌ» باز هم خبر مقدم می‌باشد. بر اساس قواعد مألوف علم نحو، عبارات فوق به دلیل برخوردارگی از مبتدای معرفه و خبر نکره در اصل می‌بایست به صورت «مَسُّهَا لَيِّنٌ مَسُّهَا قَاتِلٌ» استعمال شود، یعنی مبتدای معرفه در

آغاز جمله قرار گیرد و به دنبال خبر نکره بیاید. اما امام علیه السلام با بهره‌گیری از تکنیک زبانی تقدیم و تأخیر و به روش آشنایی زدایی، به شکلی گویاتر هلاکت‌باری دنیا را به تصویر کشیده است. هدف اصلی حضرت از تغییر در فرم سخن نیز نکوهش دنیا و به دنبالش برحذر داشتن مخاطب از دنیایی است که ظاهری جذاب، اما باطنی خطرناک دارد. آنچه برای امام علیه السلام مهم است نرمی و لطافت دنیا و در کنارش خاصیت هلاک‌کنندگی آن است؛ لذا در ابتدا بر دو واژه "لین" و "قاتل" که خبر هستند، متمرکز شده و آن‌ها را مقدم داشته سپس مبتدای جمله را با تأخیر به کار گرفته است.

از سوی دیگر و از آن‌جا که تقدیم خبر باعث تأخیر مبتدا شده، همین دگرگونی ساختمان جمله به گونه‌ای دیگر نیز منجر به زیبایی فرم سخن شده است؛ زیرا فاصله قرار دادن واژه‌های "مُسْهًا" و "سَمُّهَا" کلام را در قالب آرایه سجع، مزین نموده و به آن جنبه موسیقایی بخشیده و همین هماهنگی میان دگرگونی ساختار و موسیقی کلام به شکلی دیگر بر روح‌افزایی و طراوت سخن افزوده است.

## ۲-۲. تقدیم خبر بر اسم نواسخ

نواسخ از نظر لغوی «جمع کلمه ناسخ بوده که از نسخ به معنای از بین بردن گرفته شده است» (تونجی، ۱۴۲۴ق: ۴۷۳) و از نظر نحوی نیز به کلماتی گفته می‌شود که «بر مبتدا و خبر وارد می‌شوند و عنوان مبتدا و خبر و اعرابشان را تغییر می‌دهند.» (حسن، بی تا: ۵۴۳/۱-۵۴۴) نواسخ از این قرار می‌باشند: افعال ناقصه، حروف مشبه‌بالفعل، حروف شبیه به لیس، افعال مقاربه، افعال شروع، افعال رجاء و لای نفی جنس که در این میان و از مواردی که می‌توان جوازاً خبر را مقدم داشت و آن را در حوزه آشنایی زدایی جای داد، در نامه‌های نهج‌البلاغه از تقدیم خبر افعال ناقصه و خبر حروف مشبه‌بالفعل استفاده شده است.

به عنوان مثال امام علیه السلام در بخشی از نامه ۳۱ نهج‌البلاغه به مخاطب خاص نامه، امام حسن علیه السلام - و مخاطب کلی آن - تمام کسانی که در طول تاریخ این نامه را می‌خوانند - سفارش آکیدی نماید که تمام توجه خویش را معطوف به زندگی اخروی نمایند و در ادامه با توصیه به کسب آمادگی لازم جهت سفر آخرت می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقاً ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَمَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَأَنْتَ لَا غِنَى لَكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الْإِزْتِيَادِ وَقَدْرِ بَلَاغِكَ مِنَ الرَّادِّ مَعَ خِفَّةِ الظَّهِيرِ فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيَّ ظَهْرَكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ فَيَكُونُ ثِقَلٌ ذَلِكُ وَبِأَلَا عَلَيَّكَ» (نامه ۳۱).

«بدان راهی دراز همراه با مشقتی سخت در پیش داری و در این راه از تلاش و کوشش درست و توشه کافی و سبکباری از گناه بی‌نیاز نیستی. پس بیش از قدرتت بر خود بار مکن که سنگینی‌اش وزر و وبال می‌شود.»

حضرت در این بخش از نامه و در عبارت "أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقاً ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَمَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ" از حرف "أَنَّ" به عنوان یکی از حروف مشبه‌بالفعل استفاده کرده و با توجه به این‌که «هرگاه ظرف یا مجرور به حرف جر، خبر حروف مشبه‌بالفعل باشد، می‌توان جوازاً آن را بر اسمش مقدم داشت» (غلابینی، ۱۴۱۴ق: ۳۰۲/۱)؛ لذا جای اسم



و خبر را تغییر داده و واژه "أَمَامَكَ" را که ظرف است به عنوان خبر، مقدم داشته و واژه "طَرِيقاً" که اسم "أَنْ" می‌باشد را با تأخیر ذکر کرده است.

از آن‌جا که امام علیه السلام می‌خواهد مخاطب را متوجه سفر پرخطر آخرت نماید، از شیوه تقدیم خبر بهره گرفته است تا اهمیت و بزرگی مسأله را برساند و ذهن مخاطب را به طور کامل بر این واژه متمرکز نماید. از این رو، با توجه به محتوای سخن می‌توان هدف بلاغی این تقدیم را تحذیر و ترساندن دانست. مقدم‌شدن واژه "أَمَامَكَ" هشدار شدید به مخاطب است که مواظب مسیری باشد که می‌پیماید و بداند که حساب و کتابی دقیق در پیش رو دارد.

امام علیه السلام هم‌چنین در بخشی دیگر از نامه مذکور با اشاره به این‌که انسان نسبت به بسیاری از امور هستی و آنچه که در عالم می‌گذرد ناآگاه هست و باید بر این نادانی خود واقف باشد، می‌فرماید: «فَلْيَكُنْ لَهُ تَعَبُّدُكَ وَإِلَيْهِ رَغَبُكَ وَمِنْهُ شَفَقَتُكَ» (نامه/ ۳۱). «پس باید بندگیت برای او باشد و رغبتت متوجه او گردد و از او بیم داشته باشی».

در فرازی که گذشت، سه جمله به کار رفته که در جمله "فَلْيَكُنْ لَهُ تَعَبُّدُكَ"، شبه جمله "لَهُ" به عنوان خبر افعال ناقصه بر اسمش، یعنی "تَعَبُّدُكَ" مقدم شده است و دو جمله بعدی هم‌گرچه در ظاهر دارای افعال ناقصه نمی‌باشد ولی به واسطه حرف عطف واو، هر دو جمله به جمله اولی معطوف شده و به این سبب جار و مجرور ابتدای جملات، خبر مقدم برای افعال ناقصه بوده و اسم آن‌ها بعد از خبر و با تأخیر ذکر شده است.

به نظر می‌رسد هدف اصلی این هنجارگریزی نحوی را که در چینش واژگان جمله و در تقدیم و تأخیر اجزای کلام حاصل می‌شود باید اختصاص خبر دانست. اگر جملات مذکور در حالت نخستین و ساختار اصلی خویش، یعنی به صورت "فَلْيَكُنْ تَعَبُّدُكَ لَهُ وَرَغَبُكَ إِلَيْهِ وَشَفَقَتُكَ مِنْهُ" به کار می‌رفت اولاً کلام فاقد آشنایی‌زدایی بود و ثانیاً معنایی که در ذهن متکلم وجود داشت نیز به مخاطب منتقل نمی‌شد. جملات در حالت تقدیم مبتدا به این معنی است که عبادتت برای او و میل و رغبت تو هم به سوی او باشد و از او بترس. در این حالت هیچ‌گونه اختصاصی وجود ندارد و می‌توان بعد از خدا دیگران را هم شایسته بندگی و محبت دانست و از دیگران هم ترسید، اما با تقدیم خبر که به منظور تخصیص صورت گرفته است جمله به گونه انحصاری برای خدا به کار می‌رود.

امام علیه السلام در یکی دیگر از نامه‌های خود به حارث همدانی نوشته است: «وَإِذْ كُنْتُمْ بِالْأَعْيُنِ وَالْأُحْلُمِ عِنْدَ الْغَضَبِ وَتَجَاوَزُ عِنْدَ الْمُقَدَّرَةِ وَأَصْفَحَ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ» (نامه/ ۶۹). «خشم را فرو ببر و به هنگام توانایی گذشت کن و در وقت غضب بردبار باش و زمان حکومت و قدرت چشم‌پوشی داشته باش تا عاقبت خوشی برایت باشد».

حضرت در این بخش از نامه و با استفاده از عبارت "تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ" باز هم به شیوه تقدیم خبر به هدایت مخاطب پرداخته است. به نظر می‌آید دو هدف را برای این تقدیم خبر در نظر گرفته که یکی از آن دو تشویق مخاطب می‌باشد. امام علیه السلام با سفارش مخاطب نامه به این‌که خشم خود را فرو ببرد و در هنگام غضب، بردباری پیشه کند و هنگامی که قدرت دارد، گذشت نماید، نتیجه چنین حالتی را در عبارت "تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ" خلاصه

می‌کند که پایان خوش اخروی است. پس یکی از اهداف امیرالمؤمنین علیه السلام از تقدیم خبر "لَکَ" بر اسم افعال ناقصه عبارت از تشویق وی به دستیابی به پاداش نیک و عاقبت خوب است تا با این وعده شیرین هرچه بیش‌تر به چنین فضایل اخلاقی پایبند باشد.

دومین هدفی که در تأخیر اسم افعال ناقصه، یعنی "الْعَاقِبَةُ" وجود دارد هماهنگی با واژه‌های "الْمُقَدَّرَةُ" و "الدَّوْلَةُ" در جمله‌های قبلی است که باعث شده سه جمله "تَجَاوَزُ عِنْدَ الْمُقَدَّرَةِ" و "وَأَصْفَحَ مَعَ الدَّوْلَةِ" و "تَكُنْ لَکَ الْعَاقِبَةُ" با هم متوازن باشد و از نظم آهنگ زیبایی برخوردار گردد.

### ۲-۳. تقدیم جار و مجرور بر عاملش

از نظر قواعد نحوی جار و مجرور باید متعلق به واژه‌ای دیگر باشد که عامل جار و مجرور نامیده می‌شود و این عامل هم می‌تواند فعل، اسم فعل، مصدر، اسم مشتق و یا اسم جامد مؤول به مشتق باشد (یعقوب، ۱۳۸۴: ۲۶۲). روش مألوف نحویان بر این است که عامل، قبل از جار و مجرور بیاید، اما گاهی هم چون سایر مواردی که در تقدیم و تأخیر ذکر شد بنا بر اهدافی خاص از این قاعده اولیه عدول گشته و جار و مجرور بر عامل خویش مقدم می‌گردد. نظر به این‌که ترتیب به‌کارگیری کلمات در زبان عربی بیانگر مهم بودن آن‌ها است و آن‌چه که مقدم می‌شود در مقایسه با کلمه بعدی دارای اهمیتی بیش‌تر است، لذا هرگاه این تقدیم و تأخیر عامدانه و با تغییر در ساختار جمله همراه باشد به شکلی گویاتر اهمیت واژگان مقدم‌شده را می‌رساند و می‌توان غرض اصلی و هدف کلی از تقدیم جار و مجرور بر عاملش را هم در همین مهم بودن دانست که برجسته‌ترین و بارزترین هدف از این اهتمام نیز حصر و اختصاص جار و مجرور می‌باشد (سامرانی، ۱۴۲۰ق: ۱۰۵/۳).

علاوه بر حصر و اختصاص، عواملی دیگر نیز وجود دارند که سبب می‌شود متکلم یا نویسنده جار و مجرور را بر عاملش مقدم بدارد که از آن جمله و از اصلی‌ترین‌شان می‌توان به دلایلی هم چون رعایت حسن نظم، تعظیم، تحقیر، تعجیل در شادکردن، زشت‌شمردن و قبیح‌بودن اشاره کرد. (بواب، ۱۴۲۷ق: ۱۷-۱۸) امام علی علیه السلام هم به فراخور حال مخاطب و بنا به اغراضی بلاغی از این آشنایی‌زدایی ترکیبی در جای‌جای نامه‌های نهج البلاغه بهره گرفته است. برای نمونه ایشان در یکی از نامه‌های نهج البلاغه که برای اشعث بن قیس نوشته شده، درباره منصب حکومتی و پستی که در اختیار مخاطب قرار دارد، می‌فرماید: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ» (نامه ۵). «حکمرانی برای تو طعمه نیست، بلکه امانتی است در گردنت و تو از طرف مافوق خویش زیر نظر هستی و مراقبت می‌شوی».

امام علیه السلام در این بخش از نامه برای این‌که به گونه اثرگذاری مخاطب را از سوء استفاده از مناصب حکومتی باز دارد، در دو مورد و در عبارت "لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ" و در ادامه آن با استفاده از جمله "لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ" هدفمندانه به آشنایی‌زدایی رو آورده و با تغییر در ساختار نحوی جملات، جار و مجرور را بر عاملش مقدم نموده

است. درباره عبارت "لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ" می‌توان غرض از تقدیم جار و مجرور "لَكَ" بر عاملش را که واژه "طُعْمَةٌ" می‌باشد، هشدار و تنبیه مخاطب دانست. بر این اساس حضرت به نماینده خویش هشدار می‌دهد که نباید از پستی که در اختیار دارد در جهت مطامع دنیوی و اهداف شخصی استفاده کند.

امام علیه السلام در ادامه سخن و در جمله "لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ" باز هم جار و مجروری را که متعلق به "أَمَانَةٌ" می‌باشد، بر عاملش مقدم داشته است و می‌توان هدف این تقدیم را عواملی هم‌چون هشدار و تخویف دانست. حضرت با مقدم نمودن "فِي عُنُقِكَ" در حقیقت به وی هشدار می‌دهد که بیش از پیش مواظب این امانتی که در اختیار دارد، باشد و از آن بهره‌برداری شخصی نکند و از طرف دیگر با تعبیر "فِي عُنُقِكَ"، مخاطب را از عاقبت امر می‌ترساند؛ زیرا این تعبیر کنایه از مسئولیت دقیق در برابر امانتی است که به او سپرده شده و تأکیدی ظریف بر این‌که باید در برابر چنین پستی پاسخگو باشد. هم‌چنین تقدیم موجود که نتیجه‌اش تأخیر عامل می‌باشد، سبب شده است دو جمله‌ای که در کنار هم قرار گرفته و با واژه‌های "بِطُعْمَةٍ" و "أَمَانَةٌ" پایان یافته‌اند، از زیبایی ظاهری و تناسب واژگانی بهره‌مند گردند.

امام علیه السلام در یکی دیگر از نامه‌هایی که برای معاویه نوشته، ضمن تعجب فراوان از دلبستگی زیاد وی به دنیا و پیروی از هوی و هوس‌های زودگذر دنیوی فرموده است: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَشَدُّ لُزُومَكَ لِلْأَهْوَاءِ الْمُبْتَدَعَةِ وَالْخَيْرَةِ الْمُنْتَبَعَةِ مَعَ تَضْيِيعِ الْحَقَائِقِ وَأَطْرَاحِ الْوَثَائِقِ الَّتِي هِيَ لِلَّهِ تَعَالَى طَلْبَةٌ وَعَلَى عِبَادِهِ حُجَّةٌ» (نامه/۳۷). «سبحان الله، تو چه سخت دچار هواهای بدعت‌آمیز و تازه و چقدر گرفتار سرگردانی‌های پیاپی هستی؟ آن هم همراه با تباه کردن حقیقت‌ها و به کنار انداختن پیمان‌هایی که خداوند خواهان آن‌هاست و بر بندگانش دلیل و حجت است».

حضرت در این بخش از نامه، یک‌بار در جمله "هِيَ لِلَّهِ تَعَالَى طَلْبَةٌ"، جار و مجرور "لِلَّهِ" را بر عاملش که واژه "طَلْبَةٌ" می‌باشد مقدم کرده و بار دیگر نیز در جمله‌ای که بر آن عطف شده، جار و مجرور "عَلَى عِبَادِهِ" را بر عاملش، یعنی کلمه "حُجَّةٌ" مقدم ساخته است. در نگاه اولیه به این دو جمله مشخص می‌شود یکی از اهداف تقدیم معمول بر عامل را باید در حسن نظم و موسیقایی شدن کلام دانست. روشن است چنان‌چه این تقدیم صورت نمی‌گرفت و عبارت به شکل "هِيَ طَلْبَةٌ لِلَّهِ تَعَالَى وَحُجَّةٌ عَلَى عِبَادِهِ" بیان می‌شد، هرچند از نظر قوانین نحوی صحیح بود، اما تمام زیبایی‌های ظاهری و نظام موسیقایی موجود در فرم کلام از میان می‌رفت و همین امر در کاهش تمرکز مخاطب بر متن، تأثیری فراوان می‌گذاشت.

از سوی دیگر می‌توان تقدیم موجود در ساختار جمله را عاملی برای تفخیم، تحذیر و ترساندن مخاطب نیز دانست. از آن‌جا که حضرت در نامه خویش عامل اصلی گمراهی معاویه را هواپرستی و بی‌توجهی وی به عهد و پیمان‌های الهی و نادیده گرفتن حقایق می‌داند، برای این‌که او را از این جهالت برهاند یک‌بار واژه "لِلَّهِ" را مقدم می‌کند تا هم بزرگی مسأله و اهمیت آن را برساند و هم به این وسیله به وی تفهیم کند هرآن‌چه که معاویه نادیده

می‌گیرد همه دستوره‌های الهی است و بار دیگر نیز جار و مجرور "عَلَى عِبَادِهِ" را مقدم می‌سازد تا بر این نکته تأکید نماید که عمل به همه این اموری که وی به آن‌ها بی‌توجه است بر بندگان خدا واجب است و باید به آن‌ها پایبند باشند. شاید با این تعبیرات، اندکی به خود بیاید و از عاقبت کار و سرانجام نافرمانی‌اش بترسد.

یکی دیگر از شواهد تقدیم جار و مجرور از نامه ۱۰ نهج البلاغه انتخاب شده که امام علی علیه السلام برای معاویه نوشته است. حضرت در بخشی از این نامه و در پاسخ هشدارهای معاویه که ایشان را به جنگ تهدید کرده، ضمن اشاره به جنگ بدر و یادآوری کشته‌شدن جمعی از بستگان معاویه، می‌فرماید: «فَأَنَا أَبُو حَسَنٍ قَاتِلُ جَدِّكَ وَأَخِيكَ وَخَالِكَ شَدْخَا يُومَ بَدْرٍ وَذَلِكَ السَّيْفُ مَعِيَ وَبِذَلِكَ الْقَلْبِ أَلْقَى عَدُوِّي» (نامه ۱۰/۱). «منم ابو الحسن، قاتل جد و دایی و برادرت که آنان را در جنگ بدر درهم کوبیدم و اینک (نیز) آن شمشیر با من است و با همان قلب با دشمنم دیدار می‌کنم».

امام علیه السلام در این قسمت از نامه و با استفاده از عبارت "بِذَلِكَ الْقَلْبِ أَلْقَى عَدُوِّي" جار و مجرور "بِذَلِكَ الْقَلْبِ" را بر عاملش که فعل "أَلْقَى" می‌باشد، مقدم کرده و به جای این‌که از عبارت "أَلْقَى عَدُوِّي بِذَلِكَ الْقَلْبِ" استفاده کند از ترفند تقدیم، بهره گرفته و به منظور تهدید و تحویف معاویه سخن خویش را به شیوه‌ای ادیبانه ادا نموده است. بدیهی است اگر حضرت بر اساس عرف معمول، عامل جار و مجرور، یعنی فعل "أَلْقَى" را مقدم می‌ساخت بار اصلی معنای جمله بر جنگیدن با دشمن قرار می‌گرفت و امام علیه السلام با چنین جمله‌ای در حقیقت معاویه را به جنگ تهدید می‌کرد، حال آن‌که هدف اصلی حضرت این نیست و به جای تهدید معاویه به جنگ، می‌خواهد او را از خودش بترساند؛ لذا با تقدیمی که صورت گرفته، معنای جمله هم تغییر اساسی می‌کند. در این حال، امام علیه السلام پس از این‌که خود را به عنوان کشنده بستگان معاویه معرفی می‌نماید با بیان جمله "بِذَلِكَ الْقَلْبِ أَلْقَى عَدُوِّي" به شیوه‌ای ادیبانه و بلاغی، وی را شدیداً تهدید می‌کند و از عاقبت کار می‌ترساند و با تأکید به او می‌گوید: من همانم که بستگان تو را کشتم و با همان قلب نترس و نیرومند به سراغت خواهم آمد.

افزون بر این، یکی دیگر از اهداف بلاغی موجود در فرم سخن در فراز مذکور از نامه را باید در تأخیر عامل جستجو کرد؛ زیرا تقدیم جار و مجرور سبب شده فعل و مفعولش، یعنی "أَلْقَى عَدُوِّي" در پایان جمله قرار گیرد و در نتیجه واژه "عَدُوِّي" با واژه "مَعِيَ" در آخر جمله قبلی هماهنگ شود و همین امر زمینه‌ساز حسن نظم و همگونی جملات در واژه‌های پایانی جملات گردد.

## ۲-۴. تقدیم مفعول به

برخی از افعال علاوه بر فاعل دارای معمول دیگری نیز هستند که به آن مفعول به گفته می‌شود. «مفعول به اسمی است که عمل فاعل بر روی آن انجام می‌شود ولی شکل فعل به خاطرش تغییر نمی‌کند» (بوخردود، ۴۰۸ق: ۱۱۱۶)، یعنی هرچند با فعل در ارتباط است، اما بر خلاف فاعل، تأثیری در آن ندارد. نحویان، فعل و

فاعل را به عنوان دو رکن اصلی جمله فعلیه می‌شناسند و مفعول به را از زواید می‌دانند که در جملاتی به کار گرفته می‌شود که دارای فعل متعدی باشد، ولی در این میان، ابراهیم برکات بر خلاف سایر نحویان معتقد است می‌توان مفعول به را نه به عنوان یک عضو زاید بلکه به عنوان پایه و اساسی برای ساختن چنین جملاتی به شمار آورد. (برکات، ۱۴۲۷: ۲۸/۲). در هر صورت در جملاتی که دارای مفعول به می‌باشند، اصل این است که ابتدا فعل بیاید و بعد از آن فاعل و به دنبال این دو هم مفعول به قرار بگیرد (ابن عقیل، ۱۳۸۹: ۱۳۱/۲)، اما در این میان مفعول به گاهی وجوباً و در برخی موارد هم جوازاً از جایگاه اصلی خود عدول می‌کند و بر فعل و یا فاعل مقدم می‌گردد.

## ۲-۴-۱. تقدیم مفعول به بر فاعل

چنان‌که گفته شد اصل و ترتیب عادی اجزای جمله فعلیه این گونه است که مفعول به بعد از فعل و فاعل و در جایگاه سوم قرار بگیرد، اما گاهی از این حالت اولیه عدول می‌گردد و مفعول به یک گام به جلو می‌آید و با ایجاد فاصله بین فعل و فاعل، خود در مرتبه دوم و بین دو رکن اصلی جمله فعلیه جای می‌گیرد. این تقدیم نیز در برخی موارد بنا به اجبار و به گونه‌ای وجوبی صورت می‌گیرد و در مواردی هم به شکل اختیاری به آن عمل می‌شود.

در این میان اگر فاعل دارای ضمیری باشد که به مفعول به برگردد و یا این که مفعول به ضمیر متصل و فاعل نیز اسم ظاهر باشد، مفعول به وجوباً بر فاعل مقدم می‌گردد (غلابینی، ۱۴۱۴ق: ۳/ ۹-۱۰). بدیهی است در چنین مواردی تقدیم در حوزه آشنایی‌زدایی جای نمی‌گیرد؛ زیرا ادیب بنا بر قواعد نحوی ناچار است مفعول به را بر فاعل مقدم بدارد ولی اگر در جمله‌ای بدون وجود شرایط مذکور، مفعول به بر فاعل مقدم شود، کلام دارای آشنایی‌زدایی ترکیبی می‌باشد. بدیهی است مهم‌ترین عاملی را که سبب تقدیم مفعول به بر فاعل می‌شود باید در این نکته دانست که مفعول به برای متکلم از فاعل مهم‌تر است و به همین دلیل هم آن را قبل از فاعل ذکر می‌کند (سامرائی، ۱۴۲۰ق: ۵۴/۲). به عنوان مثال زمانی که عقیل بن ابی طالب در نامه‌ای به امام علی علیه السلام خبر می‌دهد که گروهی از قریش به دشمنان آن حضرت ملحق شده‌اند، ایشان در پاسخ به نامه برادر خود و در قسمتی از آن درباره قریش می‌فرماید: «فَجَزَتْ قُرَيْشًا عَنِّي الْجَوَازِي فَقَدْ قَطَعُوا رَحِمِي وَسَلُّوْنِي سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّي» (نامه/۳۶). «جزاهدندگان از طرف من جزای قریش را بدهند که آنان با من قطع رحم کردند و حکومت فرزند مادرم (پیامبر) را از من ربودند».

در عبارت مذکور، واژه‌های "جَزَتْ" فعل و "الْجَوَازِي" فاعل و "قُرَيْشًا" نیز مفعول به می‌باشند که به دلیل اهمیت آن، به جای فاعل نشسته و سبب شده‌اند ساختار جمله فعلیه دگرگون گردد. نظر به این‌که عقیل در نامه‌اش، برادر را از نافرمانی‌ها و دشمنی‌های قریش آگاه ساخته بود، امام علیه السلام نیز بعد از ذکر فعل بلافاصله مفعول به را می‌آورد تا نشان دهد از دیدگاه حضرت ذکر مفعول به پس از فعل مهم‌تر از فاعل است تا به این وسیله

ذهن مخاطب بر همین واژه متمرکز شود. این تقدیم در حقیقت تأکیدی بر این نکته است که در این جمله مهم نیست فاعل چه کسی باشد؛ بلکه مسأله اصلی این است که این فعلی که جنبه نفرین دارد و این عذاب شامل قریش گردد. هر چند تأخیر فاعل هم به نوبه خود سبب زیبایی دیگر در کلام شده است و آن هم انسجام آخر واژه‌های "الْجَوَازِي"، "رَجِمِي"، "سَلْبُونِي" و "أُمِّي" با هم می‌باشد که سخن را آهنگین و موسیقایی ساخته است. دومین نمونه برای تقدیم مفعول به بر فاعل نیز از یکی دیگر از نامه‌های نهج البلاغه انتخاب شده که برای معاویه نوشته شده است. امام علیه السلام در قسمتی از این نامه با اشاره به این که معاویه به دنبال شبهه افکنی و ایجاد اختلاف در بین مسلمانان است، او را از این اقدامات فتنه‌انگیزانه بر حذر داشته و می‌فرماید: «فَاَحْذَرِ الشُّبْهَةَ وَاشْتِمَالَهَا عَلَى لُبْسَتِهَا فَإِنَّ الْفِتْنَةَ طَالَمَا أَغْدَقَتْ جَلَابِيْبَهَا وَأَعْشَتِ الْأَبْصَارَ ظُلْمَتُهَا» (نامه/ ۶۵). «از شبهه و آمیختن حق و باطل به هم دوری کن چرا که مدتی است فتنه پرده‌هایش را آویخته و تاریک‌ش بر دیده‌ها پرده افکنده است».

در عبارت مذکور، واژه "أَعْشَت" فعل و "ظُلْمَتُهَا" هم فاعل آن می‌باشد و "الْأَبْصَارَ" نیز مفعول به‌ای است که برخلاف عرف اولیه، قبل از فاعل ذکر شده است. در این جا نیز با توجه به محتوای سخن شاید بتوان یکی از دلایل تقدیم مفعول به را اهمیت آن دانست؛ چرا که حضرت علی علیه السلام در ابتدای این نامه علل گمراهی معاویه را برایش تشریح می‌کند و در این جمله نیز با اشاره به تاریکی‌های فتنه، واژه "الْأَبْصَارَ" را بر فاعل مقدم ساخته و آن را در کنار فعل قرار داده تا نشان دهد که مسأله اصلی این است که این تاریکی‌ها دیده عقل او را کور کرده و بصیرت وی را از بین برده است و همین بی‌بصیرتی است که سبب شده حق و باطل را از هم تشخیص ندهد. از سوی دیگر تقدیم مفعول به سبب شده واژه "ظُلْمَتُهَا" مؤخر گردد و در نتیجه با واژه‌های "لُبْسَتِهَا" و "جَلَابِيْبَهَا" هماهنگ شود. بدیهی است همین تأخیر نیز به نوبه خود جلوه‌ای موسیقایی به کلام بخشیده و بافت کلام را از زیبایی ظاهری بهره‌مند ساخته است.

## ۲-۴-۲. تقدیم مفعول به بر فعل

علاوه بر تقدیم مفعول به بر فاعل، مواردی نیز وجود دارد که مفعول به دو گام به جلو می‌آید و از فعل هم پیشی می‌گیرد. این تقدیم نیز همانند سایر تقدیم‌ها گاهی از روی اجبار و بنابر اصول مسلم علم نحو است و زمانی هم به صورت اختیاری و به عمد می‌باشد. در این میان چنانچه مفعول به از اسامی شرط یا استفهام و یا ضمیر منفصلی است که در صورت تأخیر، اتصال آن لازم باشد، تقدیم آن بر عاملش واجب می‌شود (ابن عقیل، ۱۳۸۹: ۱۳۲/۲-۱۳۳) و ادیب و جوباً باید به این قانون به عنوان یک اصل پایبند گردد.

حال اگر گوینده یا نویسنده‌ای در غیر از موارد مذکور، مفعول به را بر فعل مقدم سازد، کلامش دارای آشنایی زدایی است؛ زیرا ترتیب اصلی اجزای جمله فعلیه را بر هم زده است. غرض از این تقدیم نیز هم چون

سایر مواضع تقدیم، بیش‌تر اختصاص و حصر به شمار می‌آید و بعد از آن، اغراض دیگری مثل تعجب، مدح، تحذیر، تعظیم، ارشاد، اهتمام به اسم مقدم و معانی متعدد دیگر است که از محتوای کلام می‌توان به آن پی برد (سامرائی، ۱۴۲۰ق: ۲ / ۸۹-۹۱).

به عنوان مثال امام علیه السلام در نامه‌ای به یکی از سران سپاه خود با اشاره به این‌که مخالفان باید دست از نافرمانی بردارند، می‌فرماید: «فَإِنْ عَادُوا إِلَى ظِلِّ الطَّاعَةِ فَذَلِكَ الَّذِي نُحِبُّ وَإِنْ تَوَافَتِ الْأُمُورُ بِالْقَوْمِ إِلَى الشَّقَاقِ وَالْعِصْيَانِ فَانْهَهُدْ بِمَنْ أَطَاعَكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ» (نامه ۴). «اگر به سایه اطاعت ما بازگشتند، این همان چیزی است که ما دوست داریم و اگر اوضاع و احوال و حوادث، آنان را به اختلاف و سرپیچی کشاند، به کمک کسانی که از تو اطاعت می‌کنند با مخالفان به جنگ برخیز».

امام علیه السلام در این بخش از نامه، واژه "ذَلِكَ" را که مفعول به می‌باشد بر عامل آن، یعنی فعل "نُحِبُّ" مقدم داشته است تا معنای حصر مفعول به را به مخاطب القا نماید و به این وسیله به او تأکید کند که ما تنها بازگشت آن‌ها به اطاعت و فرمانبرداری را دوست داریم و غیر از این، هیچ چیزی از آنان نمی‌خواهیم. بنابراین امام علیه السلام از طریق تقدیم مفعول به، معنای مورد نظر را به زیبایی به مخاطب منتقل کرده است؛ زیرا اگر این تقدیم صورت نمی‌گرفت و فعل طبق روال معمول مقدم می‌شد، جمله این‌گونه معنا می‌گشت که ما آن را دوست داریم و چون اختصاصی در کلام وجود نداشت؛ در چنین حالتی مخاطب منتظر می‌ماند که حضرت چه چیزی را دوست می‌دارد، اما تقدیم مفعول آشکارا بیانگر این نکته است که ما تنها همین امر را از آن‌ها می‌خواهیم و به چیزی غیر از این علاقه‌مند نیستیم.

نظر به این‌که امام علیه السلام بسیار مشتاق هدایت مخالفان و دوری آن‌ها از نافرمانی بودند، می‌توان عنایت به اهمیت این موضوع و نیز بزرگی مطلب را هم به عنوان غرض تقدیم دانست؛ زیرا فرمانبرداری و اطاعت به اندازه‌ای برای امام علیه السلام مسأله‌ای بزرگ و شایسته‌ی اهتمام و توجه بود که به فرمانده و حاکم خود دستور می‌دهد با هر کسی که اطاعت نمی‌کند به پیکار برخیزد و او را سرسپرده و فرمانبر گرداند.

هم‌چنین امام علی علیه السلام در نامه‌ای دیگر به یکی از کارگزاران خود که از یاری ایشان خودداری نموده و در توزیع بیت‌المال نیز عدالت را رعایت نکرده بود، ضمن سرزنش وی بابت ارتکاب چنین عملی می‌فرماید: «فَلَمَّا رَأَيْتَ الرَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلَبَ وَالْعُدُوَّ قَدْ حَرَبَ... فَلَا ابْنَ عَمِّكَ آسَيْتَ وَلَا الْأَمَانَةَ أَدَيْتَ وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنِ اللَّهُ تُرِيدُ بِجَهَادِكَ وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ» (نامه ۴۱). «هنگامی که دیدی روزگار بر پسرعمویت سخت گرفته و دشمن بر او حمله کرده است... تو نه با پسر عمویت همراه شدی و نه امانت را ادا کردی. گویا تلاشت برای خدا نبود و انگار از جانب پروردگارت حجتی نداشتی».

در این قسمت از نامه و در جمله "فَلَا ابْنَ عَمِّكَ آسَيْتَ" و جمله بعد از آن، یعنی "وَلَا الْأَمَانَةَ أَدَيْتَ"، کلمات "ابْنَ عَمِّكَ" و "الْأَمَانَةَ" که مفعول به می‌باشند از جای اصلی و اولیه خود جابه‌جا شده و بر عاملشان یعنی فعل‌های "آسَيْتَ" و "أَدَيْتَ" مقدم گردیده‌اند. به نظر می‌آید می‌توان برای این تقدیم، دو هدف را در نظر گرفت، نخست آن‌که احتمال دارد امام علیه السلام از این شیوه تقدیمی به منظور تعجب و اظهار شگفتی بهره گرفته باشد. با این توضیح که امام علیه السلام در آغاز نامه به محبت‌هایی که در حق این فرماندار کرده، اشاره نموده و به وی تأکید کرده که از بین تمام بستگان، پسرعمویش را در حکومت‌داری شریک خویش ساخته است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حضرت از این‌که فرماندارش این‌گونه نسبت به وی ناسپاسی نموده و در امانتی که در اختیار گرفته، خیانت کرده است، اظهار شگفتی کرده و برای بیان تعجب خویش نیز از تقدیم مفعول به کمک گرفته است.

افزون بر آن این تقدیم بر اظهار شگفتی از رفتار مخاطب دلالت دارد، انگیزه بلاغی دیگری نیز می‌تواند داشته باشد و آن‌هم بیان تأسف و حسرت امام علی علیه السلام از بی‌وفایی دوستان نزدیک و خیانت خویشاوندان مورد اعتماد است؛ زیرا حضرت از این‌که فردی از بستگانش را از خویش قرار داده و او را در زمامداری امت اسلامی شریک ساخته است، اما چنین کسی نه حرمت خویشاندی نگاه داشته و نه از امانتی که در اختیار گرفته، به شکل درست استفاده کرده است. اندوهگین و پشیمان شده و نارضایتی خود را نیز در قالب جابه‌جایی ارکان جمله و تقدیم مفعول به بیان داشته است.

از سوی دیگر تأخیر افعال "آسَيْتَ" و "أَدَيْتَ" و قرار گرفتن این دو فعل در پایان جملات، باعث شده این دو جمله از تناسب و هماهنگی در واژه‌های پایانی بهره‌مند گردند. بدیهی است چنان‌چه این تقدیم و تأخیر انجام نمی‌گرفت و جملات به شکل "فَلَا آسَيْتَ ابْنَ عَمِّكَ وَلَا أَدَيْتَ الْأَمَانَةَ" به کار می‌رفت، نه معنای مورد نظر امام علیه السلام حاصل نمی‌شد، و نه موسیقی زیبایی در شکل سخن و ظاهر کلام پدید می‌آمد، گرچه از نظر قواعد نحوی عدم تقدیم و تأخیر صحیح بود و مشکلی در بر نداشت.

امام علی علیه السلام بعد از دو جمله مذکور و در ادامه آن‌ها از عبارت "كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنِ اللَّهُ تُرِيدُ بِجَهَادِكَ" بهره برده که در این عبارت هم لفظ جلاله "اللَّهُ" بر عامل خود، یعنی فعل "تُرِيدُ" مقدم شده است. از آن‌جا که حضرت در این بخش از سخن می‌خواهد مخاطب را از جنبه مذهبی تحریک کند تا او را از این راه خطایی که می‌رود، باز دارد، شاید بتوان دلیل این تقدیم را اهمیت و بزرگی لفظ جلاله دانست که سبب تمرکز ذهن مخاطب بر همین واژه باعظمت می‌گردد.



## نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر به شرح ذیل است:

۱. یکی از ابزارهای مهم که سبب آشنایی‌زدایی می‌شود و به کلام جنبه ادبی می‌بخشد؛ مسأله تقدیم و تأخیر در جملات است که در نامه‌های نهج‌البلاغه و جای‌جای سخنان امام علی علیه السلام مورد استفاده قرار گرفته است. در پژوهش حاضر، این نتیجه گرفته شده که امام علی علیه السلام به گونه‌ای عالمانه و دقیق از انواع مختلف تقدیم و تأخیر هم‌چون تقدیم خبر بر مبتدا، تقدیم خبر نواسخ بر اسم آن‌ها، تقدیم جار و مجرور بر عامل خود و نیز تقدیم مفعول به بر فعل و فاعل بهره گرفته و به این سان به اشکالی مختلف از این پدیده نحوی و این نوع از هنجارگریزی سود جست و به حوزه آشنایی‌زدایی ورود نموده است؛

۲. چیدمان کلمات در سخنان آن حضرت به طور اتفاقی و ناخودآگاه نبوده است، بلکه همه تقدیم و تأخیرهای در کلام، هدفمندانه سامان یافته تا اثرگذاری سخن بر مخاطب افزایش یابد و محتوای مورد نظر خطیب به زیبایی به مخاطب منتقل گردد. نظر به این که ترتیب به‌کارگیری کلمات در زبان عربی بیانگر اهمیت آن‌ها به شمار می‌رود می‌توان غرض اصلی از تقدیم واژه‌ها در نامه‌های نهج‌البلاغه را نیز در همین جنبه دانست و امام علی علیه السلام بنا بر اغراضی بلاغی از این آشنایی‌زدایی ترکیبی در نامه‌های خویش بهره گرفته است. از مهم‌ترین بارزترین عوامل تقدیم واژه‌ها در نامه‌های نهج‌البلاغه می‌توان به حصر و اختصاص، فخر و مباهات، اظهار علاقه و تشویق، تحذیر، تعجب و اظهار شگفتی، تهدید و ترساندن، حسرت و بیان تأسف اشاره کرد؛

۳. از آن جا که تقدیم واژه‌ای باعث تأخیر واژه‌ای دیگر می‌شود، همین آشنایی‌زدایی حاصل از دگرگونی ساختمان جمله به گونه‌ای دیگر نیز منجر به زیبایی فرم سخن شده آن هم توازن واژه‌های پایانی جملات در نامه‌های نهج‌البلاغه است. این رویکرد ویژه باعث گردیده تا سخنان امام علی علیه السلام افزون بر غنای معنا از زیبایی ظاهری و همگونی واژگانی نیز برخوردار گردد، به گونه‌ای که می‌توان همانند یک قطعه موسیقی به آن گوش جان سپرد و از آن لذت برد.

## منابع و مآخذ

۱. ابن عقیل، قاضی القضاة بهاء الدین عبدالله (۱۳۸۹)، شرح ابن عقیل علی الفیة ابن مالک، ترجمه و شرح سید علی حسینی، ج ۵، قم: دارالعلم.
۲. أبی الفداء، اسماعیل بن علی (۱۴۲۶ق)، الکناش فی النحو العربی، دراسة و تحقیق جودة مبارک محمد، ط ۲، قاهرة: مكتبة الآداب.
۳. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم (بی تا)، شرح نهج البلاغة، ط ۱، بی جا: نشر الکتاب.
۴. برکات، ابراهیم ابراهیم (۱۴۲۷ق)، النحو العربی، ط ۱، قاهرة: دار النشر للجامعات.
۵. بواب، غادة احمد قاسم (۱۴۲۷ق)، التقديم والتأخیر فی المثل العربی، دراسة نحویة بلاغیة، عمان: وزارة الثقافة.
۶. بوخودود، علی بهاء الدین (۱۴۰۸ق)، المدخل النحوی، تطبیق و تدرب فی النحو العربی، ط ۱، بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع.
۷. تونجی، محمد (۱۴۲۴ق)، معجم علوم العربية، تخصص شمولیة - أعلام، ط ۱، بیروت: دار الجیل.
۸. جرجانی، ابی بکر عبد القاهر بن عبد الرحمن (۲۰۰۴)، دلائل الإعجاز، تعلیق، محمود محمد شاکر، ط ۵، قاهرة: مكتبة الخانجي.
۹. حسن، عباس (لا تا)، النحو الوافی، ط ۳، قاهرة: دار المعارف بمصر.
۱۰. دشتی، محمد (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، قم: انتشارات مشهور.
۱۱. سامرائی، فاضل صالح (۱۴۲۰ق)، معانی النحو، ط ۱، عمان: دار الفكر.
۱۲. شهبازی، محمود و احمد امید علی (۱۳۹۶)، «تقديم و تأخیر و بازتاب آن در ترجمه قرآن»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش های ادبی - قرآنی، دانشگاه اراک، سال ۵، شماره سوم، صص ۱-۱۸.
۱۳. علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷)، نظریه های نقد ادبی معاصر، تهران: سمت.
۱۴. غلابینی، مصطفی (۱۴۱۴ق)، جامع الدروس العربیة، ط ۲۸، بیروت: المكتبة العصرية.
۱۵. فیاض، سلیمان (۱۴۲۸ق)، النحو العصري، ط ۱، قاهرة: دار النشر للجامعات.
۱۶. قَطُوس، بسام (۲۰۰۰)، المختصر فی النحو والإملاء والترقیم، ط ۱، الأردن: مؤسسة حمادة للخدمات والدراسات الجامعية.
۱۷. مختاری، قاسم و غلامرضا شانقی (۱۳۹۵)، «تطبيق عناصر زبانیة شناسی قرآن کریم با نظریه هنجارگریزی نحوی، نمونه موردی پژوهانه: سوره مبارکه كهف»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش های ادبی - قرآنی، دانشگاه اراک، سال چهارم، شماره اول، صص ۶۰-۸۸.
۱۸. ویس، احمد محمد (۱۳۹۴)، الإنزیاح: من منظور الدراسات الأسلوبیة، ترجمه شهریار نیازی و سعدالله همایونی، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. یعقوب، أمیل بدیع (۱۳۸۴)، موسوعة النحو والصرف والإعراب، قم: سعید بن جبیر.